



بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع بحث: انسان شناسی. تاریخ: [۱۴۰۰/۸/۱۶](#)

(همه ادراکات مخصوص نفس هست)

حقیقت انسان غیر از تن هست:

- ♦ من حقیقی کیست جسم ما یا روح ما؟ در جلسه گذشته در این باره مثال‌های گفته شد مثل دیدن خود در عالم رویا یا عدم توجه به حرف‌های استاد در کلاس، اسانید مثال دیگری را هم ذکر می‌کنند به طور مثال وقتی شخصی دچار نقص عضو می‌شود یا ناقص الخلقه به دنیا می‌آید چیزی از حقیقتش کم نمی‌شود پس حقیقت ما چیزی غیر از تن ماست.
- ♦ در سوره شمس خداوند قسم به مَن حقیقی انسان می

کند نه تَن وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا قسم به نفس و روح و حقیقت انسان و آنکه نفس انسانی را تصفیه کرد فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا فُجور و تقوا را به او الهام کردیم قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا کسی نجات پیدا می کند که نفس خود را تصفیه کرده باشد و زیاد به فکر تَن نباشد وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا کسی ضرر می بیند که این نفس را آلوده کند و در سوره اُعلی می فرماید قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى کسی به فلاح می رسد که نفس خود را پاک کند وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى و نام خدا را ببرد و نماز بخواند. حقیقت انسان غیر از تَن است که در روایت و قرآن به نفس تعبیر می شود که همان روح است.

همه ادراکات مخصوص نفس است:

♦ این روح و حقیقت ما قبل از دنیا بوده و تنزل پیدا کرده در عالم ماده و چون ویژگی های عالم ماده را نداشته یک جسمی آمده مَرگَب روح ما شده است. در واقع تَن ابزار نفس است، همه ادراکات مخصوص نفس است، نفس انسان است که شنواست اما به وسیله گوش می شنود چون عالم ماده

اقتضی می کند که گوش بشنود چون عالم ماده و مکان است، نفس است که می بیند این دیدن برای حقیقت نفسانی است. حقیقت انسان هیچ وقتی نمی خواد و خسته نمی شود بلکه همه اینها برای تن ما هست و وقتی می خوابیم روح ما توجه اش را تن ما به عالم دیگر معطوف می کند.

معرفت نفس جدای از معرفت تن است :

♦ **أمیر المؤمنین علیه السلام** می فرمایند: **«مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»** روایت اهمیت انسان شناسی را می رساند ، وقتی به کسی می گویی خودت را بشناس فکر می کند باید برود درباره تن خود را بشناسد و تن او انگار خود اوست اما باید برود دنبال حقیقت خود.

♦ در قرآن آیاتی اند که به حقیقت انسان اشاره می کنند
سوره یاسین **أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ**^ص
إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ای بنی آدم از شما تعهد گرفته نشد که شیطان را نپرستید! او دشمن آشکار شماست.

از آیه فهمیده می شود که جای بوده قبل از دنیا خداوند از

انسانها عهد گرفته شده است.

♦ یا در آیه عالم ذر **وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ** ^ص **قَالُوا بَلَىٰ**

شَهِدْنَا این نکته فهمیده می شود که حقیقت انسان جدای از این تن است چون خداوند با انسانها قبل از خلقت جسمانی صحبت کرده است.

نفس انسان زن و مرد بردار نیست:

♦ وقتی کسی خود را خوب نشناسد دیگران را نیز نمی شناسد، امام زمان اش را هم نمی شناسد معاد را نخواهد شناخت اما اگر خود را شناخت حقایق عالم را هم خواهد شناخت.

♦ از مباحثی که ذکر شد فهمیده می شود که حقیقت انسان جدایی از زن و مرد بودن است، جدایی از قد بلند و کوتاه بودن است، زن تنها یک جسم زنانه دارد و می گوید من و مرد هم همینطور و وقتی این نفس در نظام افسل سافلین آمده اقتضی شده که این نفس در جسم های مردانه و زنانه جای

بگیرد تا تولید نسل صورت بگیرد و دیگر اقتضایات و...

اهمیت معرفت نفس در روایات:

♦ امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: **مَعْرِفَةُ النَّفْسِ أَنْفَعُ**

المعارف: «شناخت نفس سودمندترین شناخت‌ها است».

یا در نقل دیگر از حضرت آمده **«أَفْضَلُ الْحِكْمَةِ مَعْرِفَةُ الْإِنْسَانِ**

نَفْسَهُ وَ وُقُوفَهُ عِنْدَ قَدْرِهِ». و دیگر روایات که اهمیت معرفت

نفس را می رسانند.

خلقت انسان در عالم أحسن به چه شکل بوده است؟

♦ درباره خلقت انسان سوره تین می فرماید: **لَقَدْ خَلَقْنَا**

الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ و در جای دیگر (سوره ص) **فَإِذَا**

سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ در انسان از

روح خودم دمیدم.

♦ نکته تفسیری که علامه ذکر می کنند: «به تعبیر دیگر و

نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي جَدَائِي از تعبیر نَفَخْتُ فِيهِ رُوحِي است از

طرف دیگر آوردن (مِن) حکایت از این دارد که آنچه در بدن آدمی دمیده شده از یک حقیقت برتر و والاتری می باشد که به حضرت حق منسوب بوده است، ارباب بصیرت می دانند که کلمه (مِن) در مَن روحی نمی شود برای تبعیض و برای بیان جزء بودن باشد زیرا روح خدا با توجه به تجرد آن از ماده و آثار و لوازم ماده هیچگونه تبعیض و تجزیه بر نمی دارد و این روحی که دمیده شده بر ما نه عین روح خدا و نه جدای از آن، غیر از آن نیست و غیر از آن هم نیست بلکه صورت نازله است از آن، آن نیست اما صورتی محجوب گشته از آن است (به طور مثال من دارم کتابی را به شما می گویم اینکه خلاصه را می گویم خود کتاب نیست اما جدایی از کتاب هم نیست بلکه تنزول یافته کتاب است، تنزل یافته یعنی اصلی سر جای خود باقی است اما یک صورتی از آن در پایین ایجاد شده است)».

روح از عالم امر و موجودی برتر و والاتر از ماده است:

♦ وقتی شما یخواهید رد روح را در قرآن بزنید به این آیه می رسید **وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ**

مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا در جواب به آنها بگو روح از امر پروردگار است. و وقتی رد امر را بزنید می فهمید که خداوند دو عالم خلق کرده یک عالم أمر و دیگری عالم خلق گفته شد که روح از عالم امر است اما عالم أمر چیست؟ **إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ** عالم أمر عالم (کنه الهی) است بدون حجاب و مانع وقتی اراده باشد دیگر چیزی نیاز ندارد ما در این عالم ماده مانع داریم حجاب داریم اما در عالم أمر گفته شود روح وجود میابد.

♦ در عالم أمر همانطور که گفته شد هیچ محدودیتی وجود ندارد مانعی نیست و فقط اراده است و بهشتی که در قرآن وعده داده می شود از عالم أمر است اما در عالم دنیا عالم اسفل ما محدودیت داریم.

♦ عالم امر یعنی هیچگونه فاصله ای بین أمر و تحقق شی نیست و مجرد اراده و مراد برای تحقق شیء کافی است و احتیاجی به مقدماتی مانند قوه و استعداد، ماده قبلی، حامل قوه و استعداد، تحول و تبدل، تدریج و زمان، شرایط و اوضاع مناسب و نظایر اینها ندارد.

♦ روح و موجودات نظایر آن به مجرد اراده پروردگار در عالم

امر تحقق میابد **وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمَحٍ بِالْبَصْرِ** امر ما واحد است مثل یک چشم بهم زدن.

♦ روح از عالم أمر است و موجودی برتر و والاتر از ماده که چندبار در قرآن ذکر شده **وَأَتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ** ^{قَلْبِ}.

نکته پایانی:

♦ **إِنْ شَاءَ اللَّهُ** که در کسب معرفت نفس انفع المعارف است موفق باشیم و مبحث انسان قبل از دنیا به انسان در دنیا انگیزه ای برای حرکت می دهد، به انسان یک نگاه ابدی می دهد.

وقتی شما انسان قبل از دنیا را بحث می کنید یک بحث کاربردی است در حالی یک یک مبحث نظری است و انسان را مجبور می کنید به تزکیه.

این انسان از **وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي** در نظام احسن آفریده شد سپس خداوند به او **عَلَّمَ** الآدم اسماء کلها را یاد داد بعد در ذات خودش محدود شد و تنزل کرد و به اسفل سافلین رسید، در

این اسفل سافلین خداوند به او پیامبر فرستاد تا به او بگو تو
برای این دنیا نیستی و برگشتی است.
وقتی روح خدا دمیده شد در ما شروع به حرکت کردیم و دائماً
در حال حرکت هستیم.

(نثار ارواح طیبه شهداء و امام شهداء صلواتی بفرستید)